

از تبریز تا پکن

(بررسی مناسبات ایلخانان با خان بزرگ مغول)^۱

جواد عباسی^۲

زهرا جهان^۳

چکیده

با فتح کامل ایران توسط هولاکو و واگذاری حکومت مناطق متصرفی از سوی خان بزرگ مغول به او، حکومتی مغولی به نام ایلخانان در ایران تأسیس شد که اگرچه از جهت نظری تابع دربار خان بزرگ در چین بود، اما در عمل چهره یک حاکمیت مستقل را به نمایش گذاشت. با این وجود و به رغم مسائلی مانند دوری مسافت میان قلمرو دو حکومت؛ مجموعه‌ای از دلایل سیاسی، نظامی، فرهنگی و اقتصادی موجب شد تا در چارچوب مناسبات دو طرف عصری مهم در تاریخ روابط ایران و چین شکل بگیرد. چنانکه حتی کاهش تدریجی وابستگی سیاسی ایلخانان به خان بزرگ، آسیبی جدی به تداوم ارتباط آنها در دیگر زمینه‌ها وارد نکرد. این مناسبات حاصل مجموعه‌ای از زمینه‌ها و عوامل مختلف بود و در ضمن عرصه‌های گوناگونی را در بر می‌گرفت. در مقاله حاضر کوشش شده است تا این زمینه‌ها، عوامل و عرصه‌ها با استناد به منابع و تحقیقات از زوایای مختلف مورد بررسی قرار گیرد.

واژگان کلیدی: ایران، چین، ایلخانان، خان بزرگ، مناسبات خارجی

^۱. تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۰/۸/۲۱ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۰/۱۲/۳

^۲. استادیار تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد abbasiiran@yahoo.com

^۳. کارشناس ارشد تاریخ ایران اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد z.jahan2010@yahoo.com

مقدمه

تهاجم مغولان به چین، آسیای مرکزی، روسیه، ایران و دیگر سرزمین‌های غربی در نیمه نخست قرن هفتم هجری / سیزدهم میلادی تاریخ آسیا و تا حدی جهان آن روزگار را وارد عصری تازه کرد و تأثیرات گسترده سیاسی، اقتصادی، مذهبی و اجتماعی در صحنه منطقه‌ای و جهانی از خود برجای گذاشت. تشکیل خان‌نشین‌های مغول در چین، آسیای مرکزی، روسیه و ایران از جمله پیامدهای آشکار این تهاجمات بود. در چنین شرایطی چهره روابط خارجی یا بین‌المللی نیز با توجه به ماهیت و اهداف حکومت‌های جدید مغولی دچار دگرگونی‌های مهم شد. تا آنجا که به قلمرو امپراطوری مغول در حد فاصل چین تا مدیترانه و شرق اروپا مربوط می‌شود، براساس وصیت چنگیزخان قرار بود ضمن تقسیم این قلمرو میان فرزندان و نوادگان او، ریاست عالی به یکی از آنها که در مغولستان و سپس چین مستقر بود، بر کل آن مناطق برقرار بماند. با این حال تحولات بعدی در امپراطوری مغول از جمله گسترش سرزمین‌های فتح‌شده و بروز اختلاف میان اعضای خاندان چنگیزی منجر به جدائی و استقلال کامل خان‌نشین‌های مختلف مغول و حتی رویارویی آنها با یکدیگر شد.

حکومت‌های خان بزرگ در چین، خاندان (الوس) اوگتای در ترکستان، خاندان جغتای در ماوراءالنهر، خاندان جوچی در روسیه و خاندان هولاکو (ایلخانان) در ایران حکومت‌هایی بودند که همزمان با پایان فتوحات مغولان، در عرصه امپراطوری بنیاد گرفته توسط چنگیز رسمیت داشتند. از این میان حکومت خان بزرگ در چین به‌رغم تنش‌ها و تغییرات در امپراطوری، دنباله حکومت شخص چنگیزخان به عنوان خان بزرگ محسوب می‌شد که چون به فرزندان تولوی پسر کوچک او رسیده‌بود، سهم خانوادگی تولوی در مغولستان را نیز شامل می‌شد. متفاوت‌ترین قلمرو به ایلخانان تعلق داشت که ایران به مفهوم تاریخی آن یعنی از جیحون تا فرات را دربر می‌گرفت. بخشی از این تفاوت به این موضوع مربوط می‌شد که برخلاف سه خان‌نشین الوس اوگتای، الوس جغتای و الوس جوچی جزو تقسیمات چنگیزی نبود. همچنین از نظر خانوادگی با خان بزرگ در چین پیوستگی داشت؛ چرا که هر دو از نسل تولوی بودند.

این شرایط مناسبات الوس‌های مغول با یکدیگر و با خان بزرگ را از پیچیدگی‌های ویژه‌ای برخوردار می‌کرد. از این میان خان بزرگ در چین و ایلخانان در

از تبریز تا پکن ۷۱

ایران با وجود دوری مسافت و حائل بودن خان‌نشین‌های جغتای و اوگتای در بین آنها منظم‌ترین و دوستانه‌ترین مناسبات را داشتند. علاوه بر آن، این دو در عمل روابط تاریخی، فرهنگی و تمدنی چین و ایران را تداوم و حتی گسترش بخشیدند. مقاله حاضر به بررسی ابعاد مختلف این مناسبات می‌پردازد.

مناسبات سیاسی - نظامی

شکل‌گیری روابط میان دربار خان‌بزرگ مغول و ایلخانان با اعزام هولاکو از سوی برادرش منگوقاآن که در جایگاه خان‌بزرگ قرار گرفته بود، برای انجام یک عملیات گسترده در غرب متصرفات مغولان از جمله ایران آغاز شد و با مراودات سیاسی و همکاری‌های نظامی محدود بین آنها ادامه یافت. سپس به تدریج به موضوعات دیگر چون پیوندهای خانوادگی، اقتصادی، فرهنگی و مذهبی کشیده شد. در زمینه سیاسی و نظامی عرصه‌هایی چون انجام مأموریت یا عملیات نظامی مشترک، نظارت و دخالت خان‌بزرگ در امور حکومت ایلخانی و موضوع جانشینی یا تعیین ایلخان جدید را در بر می‌گرفت. بر همین مبنا در ادامه، هر یک از این عرصه‌ها مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

منگوقاآن پس از آنکه در قوریلتهای ۶۴۹ ق. به عنوان خان‌بزرگ مغول انتخاب شد، در سال ۶۵۱ ق. برادر خود هولاکو را با سپاهی برای سرکوبی اسماعیلیه، تعیین تکلیف خلافت بغداد و گسترش متصرفات تا حدود مصر به غرب متصرفات مغولان گسیل کرد. (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۷۳: ۹۷۷-۹۷۶ / میرخواند، ۱۳۳۹: ۲۳۰-۲۲۸) اگرچه هولاکو در مورد اسماعیلیه و خلافت بغداد به موفقیتی مهم دست یافت، اما در زمینه ادامه فتوحات در شام زمینگیر شد. ناکامی سپاه هولاکو در نبرد عین‌جالوت سرآغاز یک رشته برخوردهای نظامی طولانی میان دو طرف گردید. از سوی دیگر تقریباً همزمان با این رویداد، رقابت و درگیری با دیگر الوس‌های مغولی در روسیه و ماوراءالنهر، حکومت ایلخانی را به خود مشغول کرد و تا پایان عمر این حکومت نیز ادامه یافت. بدین ترتیب حکومت ایلخانی خواه و ناخواه نیازمند حفظ جنبه نظامی خود و تقویت آن بود و یکی از راههای این کار تلاش برای یافتن متحدان بود. از میان قدرت‌های بازمانده چنگیزی، خان‌بزرگ به دلیل پیوندهای خانوادگی و منافع مشترک بیشترین موضوعیت را برای همکاری نظامی داشت. بر این مبنا می‌توان مسأله مناسبات

نظامی میان دو طرف را پیش کشید و دنبال کرد. گرچه موانعی چون دوری مسافت و تحولات داخلی هر یک از دو حکومت، اتحاد نظامی را برای آن دو مشکل می‌کرد. پیش از هر چیز باید یادآوری کرد که زمینه شکست عین‌جالوت برای سپاه هولاکو از آنجا فراهم شد که او با شنیدن خبر مرگ برادر خود و خان‌بزرگ مغول یعنی منگوقاآن برای شرکت در مراسم سوگواری و قوریلتهای تعیین خان‌بزرگ جدید (میرخواند، ۱۳۳۹: ۲۵۷) به طمع دستیابی به مقام قاآنی و یا نگرانی از تهدید برکه، خان اردوی زرین (مستوفی، ۱۳۶۲: ۵۹۰ / بویل، ۱۳۶۶: ۳۳۰) و بالاخره شاید کمبود تدارکات در شام با بخشی مهم از نیروهای خود راه بازگشت به سمت شرق را در پیش گرفت. نیروی به‌جا مانده از او تحت فرماندهی کیت‌بوفا در نبرد عین‌جالوت به سختی شکست خورد. (مورگان، ۱۳۷۱: ۱۸۷-۱۸۶) از میان دلایل فوق در هر حال گزینه مربوط به تأثیر مرگ خان‌بزرگ جدی‌تر به نظر می‌رسد و بنابراین سرنوشت رویارویی نظامی هولاکو و سپس جانشینانش با ممالیک در پیوند با خان‌بزرگ مغول رقم خورد. مورگان معتقد است که شاید بتوان گفت یکی از دلایل عمده شکست ایلخانان بعدی در این جبهه این بود که آنها از حمایت کامل امپراطوری مغول در رویارویی با ممالیک برخوردار نبودند. (همان، ۱۹۰) نباید از نظر دور داشت که منگوقاآن در هنگام اعزام هولاکو به سرزمین‌های غربی علاوه بر اینکه مقرر کرده بود از جانب هر الوس و شاهزاده، امیر یا خویشاوندی با دوپنجم سپاه تحت امر خود (تما) او را همراهی کند و سرداران مغول در ایران نیز به انقیاد هولاکو درآیند (وصاف، ۱۳۳۸: ۵۸۷)، تعداد زیادی از سپاهیان تحت امر خود (همدانی، ۱۳۷۳: ۹۷۷-۹۷۶ / میرخواند، ۱۳۳۹: ۲۳۰) و عده‌ای نفت‌انداز و چرخ‌انداز چینی را نیز با او همراه کرده‌بود. (جوینی، ۱۳۸۷: ۱۰۱) همچنین مواردی چون قرق کردن علفزارهای مسیر حرکت لشکر هولاکو، تعمیر راهها و پل‌های مسیر و تدارک آرد و شراب از قلمرو غربی جهت تأمین نیازهای این سپاه (جوینی، ۱۳۸۷: ۱۰۲-۱۰۰ / رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۷۳: ۹۷۵) به دستور خان‌بزرگ انجام شده‌بود. با این اوصاف پیداست که جنبه نظامی حکومت ایلخانی با حمایت گسترده خان‌بزرگ موجودیت پیدا کرد. در پی همراهی هولاکو با خان‌بزرگ جدید یعنی قوبیلای قاآن در دستیابی به مقام خانی‌بزرگ مغولان، درحالی‌که اردوی زرین از رقیب او یعنی اریق‌بوکا حمایت می‌کرد، زمینه‌های همکاری آن دو مستحکم‌تر شد. (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۷۳: ۹۶۴ / اشپولر، ۱۳۶۸: ۲۶۱-۲۶۰)

از تبریز تا پکن ۷۳

هرچند آلسن در بیانی کلی معتقد است که خان بزرگ مغول و ایلخانان در برخی مقاطع برای حمایت از یکدیگر در برابر دشمنان مشترک در زمینه‌های اقتصادی، نیروی نظامی و جنگ مشارکت می‌کردند (Allsen, 2001:3)، اما در منابع تاریخی نمونه‌های برجسته‌ای از این موضوع به چشم نمی‌خورد. اگرچه اشاراتی مبنی بر کمک نظامی مستقیم یا غیرمستقیم خان بزرگ مغول به هولاکو وجود دارد (رشیدالدین، ۱۳۷۳: ۱۰۴۷ / وصاف، ۱۳۳۸: ۲۹)، با این حال واقعیت یافتن آنها، میزان تأثیرگذاری‌شان و مهم‌تر از آن تداوم این کمک‌ها مورد تردید است. بنابراین می‌توان گفت اهمیت نظامی خان بزرگ برای ایلخانان حداکثر در این بود که اتحاد خان بزرگ با ایلخانان می‌توانست در اختلافات و درگیری‌های ایلخانان با دیگر خان‌نشین‌های مغول (الوس جوجی و الوس جغتای) از نظر سیاسی و روانی مؤثر باشد. همان‌طور که سیاست‌های خان بزرگ در محدود کردن قدرت اردوی زرین به سود حکومت ایلخانی خاتمه یافت. (اشپولر، ۱۳۶۸: ۶۷ / محمدی، ۱۳۸۵: ۱۲۵ و ۷۴)

همبستگی اولیه حکومت ایلخانی با خان بزرگ را در زمینه غنائم جنگی نیز می‌توان ملاحظه نمود. چرا که ایلخانان ایران تا پیش از روی کار آمدن غازان خان، غنائم را پس از کنار گذاشتن سهم قآن بین سپاهیان خود تقسیم می‌کردند؛ کاری که هولاکو پس از فتح بغداد انجام داده بود. (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۷۳: ۱۰۲۲ / اشپولر، ۱۳۶۸: ۴۰۵ / اقبال، ۱۳۶۵: ۱۹۰) پیوند رسمی حکومت ایلخانی با دربار خان بزرگ مغول در چین در زمان جانشینان هولاکو خان نیز برقرار بود که آثار آن در زمینه‌هایی چون ضرب سکه و صدور اسناد و فرامین حکومتی قابل مشاهده است. ایلخانان نام قآن را به‌عنوان مقام مافوق خود ذکر می‌کردند (مستوفی، ۱۳۶۲: ۵۹۰؛ ساندرز، ۱۳۶۳: ۱۲۱)، چنانکه در نامه ارغون به پاپ هونوریوس چهارم در سال ۶۸۴ ق. بعد از نام چنگیزخان به‌عنوان جد اعلای تمام مغولان، نام خان بزرگ یعنی قوییلای قآن به‌عنوان امپراطور چین، عم بزرگوار او و فرمانروای تمام سلاطین ذکر شده بود. (گروسه، ۱۳۵۳: ۶۱۰ / ساندرز، ۱۳۶۳: ۱۳۲) در نامه او به فیلیپ لوبل پادشاه فرانسه در سال ۶۸۷ ق. نیز همین وضع وجود داشت و با عبارت "به نیروی خدای لایزال و تحت توجه خان اعظم قوییلای" آغاز می‌شد. (نوائی، ۱۳۷۰: ۴۵) استفاده از لقب ایلخان به معنای "خان تابع" را هم برخی در همین چارچوب یعنی وابستگی حکومت ایلخانی به خان بزرگ مغول تعبیر کرده‌اند (ویلتس، ۱۳۵۳: ۱۴۴ / ساندرز، ۱۳۶۳: ۱۲۰)، گرچه نمی‌توان با قاطعیت آن را پذیرفت.

چنانکه مشهور است جلوس غازان خان بر تخت ایلخانی فصل تازه‌ای در مناسبات ایلخانان با خان بزرگ بود؛ زیرا او آشکارا تعلق قلمرو ایلخانی به قآن را نادیده گرفت. (اشپولر، ۱۳۶۸: ۹۶ / اقبال، ۱۳۶۵: ۲۵۹ / بیانی، ۱۳۷۱: ۴۶۶) اسلام آوردن غازان خان و رسمیت دادن به آن در حکومت ایلخانی و مرگ قوبیلای قآن و فقدان جانشین توانمند برای وی، از دلایل اصلی این تغییر بود. (اشپولر، ۱۳۶۸: ۲۷۰) یکی از نشانه‌های استقلال سیاسی حکومت ایلخانی از دستگاه خان بزرگ را می‌توان در تغییر عبارات روی سکه‌ها مشاهده کرد. تا سال ۶۹۴ ق. بر روی سکه‌های ایلخانان نام خان بزرگ با کلمه «قآن» و اغلب «قآن‌الاعظم» به نشانه شناسائی فرمانروائی قآن در ایران ضرب می‌گردید، اما غازان خان برای نخستین بار لقب قآن را برای خود به کار برد و به این ترتیب استقلال طلبی‌اش را آشکار نمود. او بر روی برخی از سکه‌های خود عنوان «سلطان‌الاعظم‌غازان» را به کار برد. (همان، ۲۷۳-۲۷۲) همچنین فرمان داد تا بر سکه‌ها عبارت «تنگری کوچوندور» یعنی «با تأیید خداوند متعال» را به جای کلمه قآن که نشانه سروری خان بزرگ بود، حک کنند (اشپولر، ۱۳۶۸: ۲۷۰ / گروسه، ۱۳۵۳: ۶۲۲) تغییر مهرهای سلطنتی و دیوانی هم که پیش از وی به تقلید از دربار چین چهارگوش و به خط ایغوری مزین بودند، به مهرهای دایره‌ای و مزین به خط فارسی و عبارات قرآنی در همین زمینه بود. (میرخواند، ۱۳۳۹: ۳۸۶ / بیانی، ۱۳۸۷: ۲۲۴) همچنین برخلاف ایلخانان پیشین، عنوان «قآن‌الاعظم» و «به‌اقبال قآن» از سر مکاتیب و فرمان‌ها حذف شد و به‌جای آن عبارات «میامین‌المله‌المحمدیه»، «بقوه‌الله تعالی» و «فرمان السلطان محمود غازان» قرار داده شد. (مرتضوی، ۱۳۷۰: ۶۹) اشپولر معتقد است که از این زمان به بعد حکمرانان ایران اطلاق کلمه ایلخان به معنی خان تابع دولت دیگر را برای خود ممنوع کردند (اشپولر، ۱۳۸۹: ۸۵)؛ گرچه شواهد روشنی در این زمینه در دست نیست و ظاهراً او براساس قرائنی به این نتیجه رسیده‌است.

تحولات دوره غازان خان به معنای قطع روابط حکومت ایلخانی با دربار خان بزرگ مغول نبود. چنانکه می‌توان مدعی شد که از بین خان‌نشین‌های مغول، حکومت ایلخانی بهترین مناسبات را با خان بزرگ داشت. تیمور قآن، جانشین قوبیلای قآن با اعطای عنوان «شاه صلح‌گستر سرزمین‌های غرب» به غازان خان، استقلال طلبی او را به عنوان قطع روابط تلقی نکرد. (اشپولر، ۱۳۶۸: ۲۷۱) غازان خان نیز در سال ۶۹۸ ق. فخرالدین احمد و تقای ایلچی را با هدایائی گرانبها همچون جامه‌های زرنگار و یوزپلنگ نزد

از تبریز تا پکن ۷۵

تیمورقاآن فرستاد که مورد توجه او قرار گرفت. (وصاف، ۱۳۳۸: ۵۰۶-۵۰۵/گروسه، ۱۳۵۳: ۶۲۳/اقبال، ۱۳۶۵: ۲۸۲) به نوشته وصاف در هنگام بازگشت این سفارت که پس از چهار سال اقامت فخرالدین و تقای در چین انجام شد، در پاسخ به یرلیغ غازانی ضمن فرستادن هدایا و اموالی برای غازان خان، یرلیغی «متضمن دلنمودگی و شفقت و منبئی بر دواعی اتحاد و مصادقت و مشعر به التزام طریقه اتفاق آروغ چنگیزخان مصدر گشت». (همان: ۵۰۶) این بخش از گزارش وصاف را می‌توان به بروز تغییراتی در مناسبات حکومت ایلخانی با خان بزرگ تعبیر کرد که موجبات نگرانی وی را فراهم کرده بود.

اولجایتو نیز در اوایل جلوس بر تخت ایلخانی سفرای تیمور قاآن و رسولان شاهزادگان ماوراءالنهر و بلاد ترکستان یعنی الوس‌های اوگتای و جغتای را پذیرفت و در پی آن میان ایلخان ایران، خان بزرگ و الوس‌های اوگتای و جغتای رشته اتحاد و دوستی برقرار گردید. (کاشانی، ۱۳۴۸: ۳۲/وصاف، ۱۳۳۸: ۴۷۵/میرخواند، ۱۳۳۹: ۴۲۷-۴۲۶) ایجاد چنین روابطی میان فرمانروایان مغول برای اولجایتو چنان مهم بود که خبر آن در نامه او به فیلیپ لوبل پادشاه فرانسه بازتاب یافت. (گروسه، ۱۳۵۳: ۶۳۰/اشپولر، ۱۳۶۸: ۱۱۳/بیانی، ۱۳۸۷: ۳۴۵) همچنین اولجایتو در سال ۷۰۷ ق. فرستادگانی به دربار قاآن روانه کرد که چهار سال در چین ماندند و مقدمات اعزام هیأتی از جانب قاآن به دربار ایلخانی را فراهم کردند. در سال ۷۱۱ ق. نیز که بویانتوق قاآن جلوس کرد، سفیرانی به مناطق مختلف از جمله دربار ایلخانی اعزام کرد. (وصاف، ۱۳۳۸: ۵۰۴/لیان، ۱۳۸۵: ۱۶۳) سلطان ابوسعید نیز هر ساله کاروان‌هایی از شتر و بازهای شکاری و سنگ‌های گرانبها به دربار قاآن می‌فرستاد. (اشپولر، ۱۳۶۸: ۲۷۱/لیان، ۱۳۸۵: ۱۶۴-۱۶۲) به سبب همین مناسبات دوستانه بود که قاآن در سال ۷۱۶ ق. خلعتی گرانبه همراه با منشور امیرالامرائی ممالک ایران و توران برای امیرچوپان که شخص اول حکومت ایلخانی در آن زمان بود، فرستاد. (میرخواند، ۱۳۳۹: ۵۱۱/سمرقندی، ۱۳۷۲: ۶۶-۶۵/حافظ‌ابرو، ۱۳۵۰: ۱۶۷)

در دهه پایانی حکومت ایلخانی نیز مناسبات نزدیک میان دو حکومت برقرار بود. هنگامی که در سال ۷۲۷ ق. روابط امیرچوپان با سلطان ابوسعید تیره شد، امیر چوپان در ابتدا قصد داشت خان بزرگ را به وساطت بطلبد و از وی کمک بخواهد؛ گرچه به زودی از این تصمیم منصرف شد. یکی از دلایل انصراف او این بود که در مورد حمایت

خان بزرگ از خود در برابر ابوسعید تردید داشت. (شبانکاره‌ای، ۱۳۶۳: ۲۸۳/سمرقندی، ۱۳۷۲: ۱۰۷/حافظ‌ابرو، ۱۳۵۰: ۱۷۶) موضوعی که می‌تواند حاکی از مناسبات دوستانه خان بزرگ با ایلخان ایران باشد.

از آنچه گذشت می‌توان چنین نتیجه گرفت که حکومت ایلخانی کار خود را با فرمانبرداری کامل از خان بزرگ در زمان هولاکوخان آغاز کرد، سپس آن را به شکل تابعیت نسبی و تشریفاتی ادامه داد و سرانجام در دهه‌های پایانی حکمرانی به سوی استقلال کامل از دربار خان بزرگ پیش رفت. در عین حال حکومت ایلخانی تا پایان عمر خود همچنان مساعدترین مناسبات را با دربار خان بزرگ مغول داشت.

خان بزرگ و مسئله جانشینی در حکومت ایلخانی

تا پیش از تأسیس حکومت ایلخانی، حاکمان مغول در ایران از سوی خان بزرگ تعیین می‌شدند؛ اما با تشکیل حکومت ایلخانی توسط هولاکوخان، جانشینان وی نه از سوی خان بزرگ که براساس نظر ایلخان قبلی و خاندان او و با تأیید امراء و اشراف مغول در ایران تعیین می‌شدند. (مرتضوی، ۱۳۷۰: ۱۰) با این همه از گزارش‌های موجود پیداست که در مورد سلطنت هر ایلخان از قآن نیز کسب نظر می‌شد و او در جریان امر قرار می‌گرفت. این وضع تا سال ۶۹۳ ق. که قوبیلای قآن درگذشت و غازان خان به مقام ایلخانی رسید، ادامه داشت. آباقاخان (وصاف، ۱۳۳۸: ۵۳-۵۲/میرخواند، ۱۳۳۹: ۳۰۸، ۲۷۳)، ارغون خان (رشیدالدین، ۱۳۷۳: ۱۱۶۲-۱۱۶۱/بناکتی، ۱۳۴۸: ۴۴۳) و گیخاتو (آذری، ۱۳۶۷: ۹۵-۹۴/اشپولر، ۱۳۶۸: ۲۷۰-۲۶۹) هنگامی رسماً بر تخت سلطنت جلوس کردند که فرمان حکومت خود را از خان بزرگ دریافت نمودند. کاری که گمان نمی‌رود در مورد غازان خان و جانشینان وی-الجایتو و ابوسعید- انجام شده باشد. (اقبال، ۱۳۶۵: ۲۴۴/اشپولر، ۱۳۶۸: ۲۶۹/بیانی، ۱۳۸۷: ۲۲۴)

پیوندهای خانوادگی

همسران اصلی ایلخانان معمولاً به خانواده‌های بزرگ اشرافی مغول تعلق داشتند. نوقدان خاتون، ایلتوزمیش خاتون و سرتی خاتون همسران آباقاخان (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۷۳: ۱۰۵/۲)، ارمنی خاتون و تکوز خاتون همسران سلطان احمد تگودار (همان: ۱۱۲۲/بناکتی، ۱۳۴۸: ۴۳۸-۴۳۷)، اوروک خاتون و بولغان خاتون همسران ارغون خان

از تبریز تا پکن ۷۷

(همان: ۱۱۵۲)، ایلتوزمیش خاتون همسر گیخاتو (همان، ۱۱۸۹) و قوتوجتای خاتون همسر الجایتو (بناکتی، ۱۳۴۸: ۴۷۳) از اقوام مغولی تاتار و قنقرات بودند. ظاهراً این موضوع به سفارش چنگیزخان که گفته بود از قبایل اویرات، قنقرات و جلایر همسر بگیرند (وصاف، ۱۳۳۸: ۵۵۹) مربوط می‌شد. با این حال همان‌طور که بیانی یادآور شده است، انگیزه دیگر ایلخانان از چنین ازدواج‌هایی، تشدید مراتب دوستی با خان‌بزرگ مغول (بیانی، ۱۳۵۲: ۷۶) بوده است. ازدواج شاهزادگان یا ایلخانان با اعضای خانواده قآن در چین نیز در همین چارچوب قابل توجیه است. بولغان‌خاتون (بولگانا) همسر ارغون که خود از شاهزادگان مغول بود وصیت کرده بود که ایلخان پس از وی جز با فردی از خانواده او ازدواج نکند. بنابراین ارغون‌خان سه نفر از امرای خود را با هیأتی نزد قوبیلای قآن فرستاد تا شاهزاده خانمی از همان خانواده را روانه دربار وی کند. قوبیلای قآن نیز کواچین‌خاتون را بر همین مبنا با فرستادگان و هدایایی اعزام کرد. از آنجا که ارغون‌خان هنگام ورود خاتون جدید در گذشته بود؛ در مورد او از گیخاتو ایلخان جدید کسب تکلیف کردند. گیخاتو نیز دستور داد کواچین‌خاتون را نزد شاهزاده غازان فرزند ارغون‌خان بفرستند و غازان او را به ازدواج خود درآورد. (مارکوپولو، ۱۳۶۹: ۳۱-۲۹ / رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۷۳: ۱۲۳۷) ظاهراً ازدواج با دخترانی از خاندان‌های اشرافی دربار خان‌بزرگ تنها به اعضای خاندان ایلخانی محدود نبوده است. چنانکه در هنگام بازگشت سفرای غازان‌خان در چین، قآن «دختری از پیوستگان ربات حضرات» را به ملک فخرالدین فرستاده غازان‌خان «سیورغامیشی کرد». (وصاف، ۱۳۳۸: ۵۰۶)

در سال ۷۱۴ ق. نیز شاهزاده‌ای از سوی قآن برای اولجایتو فرستاده شد. (کاشانی، ۱۳۴۸: ۲۰۵ / بناکتی، ۱۳۴۸: ۴۷۳) این پیوندها به خاندان ایلخانی محدود نماند. چنانکه شاهزاده‌ای به نام کوجی هم برای امیرچوپان امیرالامرای ابوسعید و نائب او فرستاده شد. (کاشانی، ۱۳۴۸: ۷) بدین ترتیب وصلت‌های خانوادگی تبدیل به یکی از عرصه‌های مراوده و در ضمن تحکیم مناسبات حکومت ایلخانی و خان‌بزرگ مغول گردید.

جایگاه مذهب در مناسبات دو طرف

اگر چه مغولان و از جمله ایلخانان در زمینه مذهبی اهل مدارا بودند و حکومت ایلخانی در این مورد نیز به استقلال رفتار می‌کرد، اما در صحنه مناسبات دو طرف

رد پای مسائل مذهبی را ولو به طور غیرمستقیم می‌توان دید. چنانکه یکی از دلایل نفوذ و گسترش مذهب بودائی در دربار ایلخانان، نفوذ و برتری بودائیان چینی و تبتی در دربار خان‌بزرگ مغول دانسته شده‌است. این فرض بر این اساس ارائه شده است که «پس از آنکه مرکز امپراطوری جهانی مغول از قراقروم به پکن منتقل گردید و بودائیان چینی و تبتی زمام امور را در دست گرفتند، بودائی‌گری بیش از هر دوره دیگری قدرت یافت و از آنجا که کارهای حکومت نوبنیاد ایلخانی باید در مرکز امپراطوری حل و فصل گردد و نیز حکومت ایلخانی در آذربایجان تمرکز یافته و مراغه به پایتختی برگزیده شد. نفوذ بودائیان، غرب ایران را هم فرا گرفت». (بیانی، ۱۳۷۱: ۳۷۶-۳۷۵) در مقابل مناسبات نزدیک ایلخانان با خان‌بزرگ نیز از جمله دلایل نفوذ گسترده اسلام در چین بود. زیرا آنچه که موجبات ورود گسترده مسلمانان به چین را فراهم کرد، هماهنگی و روابط دوستانه بین ایلخانان و خان‌بزرگ مغولان قوبیلای قآن و تیمورقآن بود. (لیان، ۱۳۸۵: ۱۲۸)

تأثیر سیاست‌های خان‌بزرگ در تحولات مذهبی قلمرو ایلخانی از جهتی دیگر یعنی اعمال مدارا و تسامح مذهبی نیز مورد توجه است. برای نمونه می‌توان به حمایت و پشتیبانی از مسیحیان نسطوری ایران تا آغاز فرمانروائی غازان خان اشاره کرد (تیموری، ۱۳۷۷: ۵۰۶) که یکی از دلایل آن، فرمان منگوقاآن دایر بر معافیت روحانیون مسیحی از پرداخت عوارض و مالیات بود. (ابن‌عبری، ۱۳۶۴: ۳۳۸/بیانی، ۱۳۷۱: ۳۷۹/آژند، ۱۳۸۴: ۳۶) او همچنین به هلاکو سفارش کرده بود تا در عموم قضایا با همسر مسیحی‌اش دوقوزخاتون مشورت کند. (همدانی، ۱۳۷۳: ۹۷۷-۹۷۶/میرخواند، ۱۳۳۹: ۲۳۰) نتیجه این سیاست‌گذاری خان‌بزرگ مشارکت دوقوزخاتون در اداره امور و از جمله در امان ماندن جان و مال مسیحیان به هنگام فتح بغداد (بیانی، ۱۳۷۱: ۳۷۸/۲)، گماشتن کشیش‌ها و مسیحیان بر کارهای دیوانی و سپاهی، اجازه تأسیس کلیسا در شهرها و به صدا درآمدن ناقوس‌ها بود. (بیانی، ۱۳۷۱: ۳۸۱ و ۳۷۸) در همین زمینه همکاری هتوم ارمنی با هولاکو نیز با وعده‌های منگوقاآن برای رعایت جانب مسیحیان آناطولی، واگذاری اماکن مقدس مسیحی به مسیحیان و معاف داشتن آنها از پرداخت مالیات (ویلتس، ۱۳۵۳: ۱۴۱/نوائی، ۱۳۷۰: ۲۸/لین، ۱۳۸۹: ۸۱) ارتباط داشت.

به نظر می‌رسد تا پیش از استقلال آشکار حکومت ایلخانی از دربار خان‌بزرگ در عصر غازان خان، خان‌بزرگ مغولان نسبت به تصمیم‌های مهم مذهبی در قلمرو ایلخانان

از تبریز تا پکن ۷۹

حساسیت داشته‌است. برای نمونه پس از آنکه تگودار در سال ۶۸۱ ق. دین اسلام را پذیرفت و نام احمد را بر خود گذارد (اشپولر، ۱۳۶۸: ۱۸۹) و برای مسلمان کردن مغول‌ها، تبدیل بت‌خانه‌ها و کلیساها به مساجد و برکشیدن قضات و علمای مسلمان کوشید، اشراف مغول که غالباً بودائی یا نسطوری مذهب بودند، شکایت نزد قوبیلای قآن بردند. قوبیلای نیز از تغییر دین تگودار نگران و ناراحت شد و عدم رضایت خود را آشکار کرد. در مقابل تگودار که رؤسای کلیسای نسطوری‌ها و بطریق نسطوری ماریه‌بالا و معاون او ریان صوما را مسئول شکایت و توسل به دربار قآن می‌دانست، آنها را به زندان انداخت. گرچه پس از چندی با وساطت مادر سلطان که مسیحی بود، آنها را آزاد کرد. (بیانی، ۱۳۷۱: ۴۱۴/گروسه، ۱۳۵۳: ۶۰۷/اقبال، ۱۳۶۵: ۲۲۴)

نمونه‌ای دیگر از تأثیر گرایش‌های مذهبی در مناسبات ایلخانان با خان‌بزرگ در نامه ارغون‌خان به پاپ هونوریوس چهارم در سال ۶۸۴ ق. آمده است. او در این نامه پس از آنکه از ریشه‌های پیوند بین مسیحیت و سلسله چنگیزی یاد می‌کند، توضیح می‌دهد که خان‌بزرگ، قوبیلای قآن او را مأمور نموده است که سرزمین مسیحیان را تحت حمایت خود قرار دهد تا مسلمانان را در محاصره قرار دهند و به کمک خداوند و پاپ و خان‌بزرگ آنها را بیرون برانند. (گروسه، ۱۳۵۳: ۶۱۰) توجه به این نکته که ارغون‌خان با کشتن تگودار مسلمان به حکومت رسید و گرایش‌های ضد‌مسلمانی داشت، اهمیت تأثیر مسائل مذهبی در مناسبات دو طرف را بیشتر نشان می‌دهد.

از نظر پژوهشگران رسمیت یافتن اسلام در حکومت ایلخانی در عهد غازان‌خان بر مناسبات این حکومت با خان‌بزرگ مؤثر واقع شد. بیانی مسلمانی غازان‌خان را بهانه‌ای برای دوری گزیدن از حکومت مرکزی و در پیش گرفتن راهی جداگانه دانسته است (بیانی، ۱۳۷۰: ۱۶۱) و اشپولر معتقد است که «امور مذهبی از این به بعد عاملی برای تبعیت از خواسته‌های خان‌بزرگ بودائی به شمار نمی‌آمد». (اشپولر، ۱۳۸۹: ۸۵) ظاهراً واکنش تیمورقآن امپراتور جدید مغول به موضوع نیز مقابله‌جویانه نبود. زیرا در قوریلتهائی که تشکیل شده بود، گفت: «مسلمانی راهی و دینی نیکوست». (بیانی، ۱۳۷۰: ۱۶۳) در سال‌های بعد و در زمان جانشینان غازان‌خان نیز خبری از مداخله مسائل مذهبی در مناسبات دو طرف که البته به گستردگی قبل نبود به چشم نمی‌خورد.

مناسبات فرهنگی - تمدنی ایران و چین

مبادلات تمدنی و فرهنگی را باید بخش ثمربخش و ماندگار مناسبات میان دو قلمرو ایلخانی و خان‌بزرگ مغول در چین به‌شمار آورد. به‌طوری که رفت‌وآمد گسترده‌ای در زمینه کارگزاران متخصص، آثار علمی، فرهنگ مادی و فنون میان آنها وجود داشت. (Allsen, 2001: 3) همین امر سبب حضور تعدادی عالم و دانشمند ایرانی و چینی در دربار دو حکومت و نیز رواج، نفوذ و مبادله متقابل علوم و فنون ایرانی و چینی در این عصر شد. یکی از نخستین نمونه‌های این موضوع، همکاری منجم چینی به نام قومیحی و مشهور به سینگ‌سینگ است که به فرمان منگوقاآن در هنگام اعزام هولاکو به ایران آمد و افزون بر همکاری با خواجه نصیرالدین طوسی در ایجاد رصدخانه مراغه، آموزش اصول اخترشناسی چینی، ترتیب تاریخ چینی و طریقه محاسبه آن به خواجه کمک کرد. (بناکتی، ۱۳۴۸: ۳۳۸ - ۳۳۷ / خسروبیگی، ۱۳۸۳: ۶۶) او را نخستین کسی دانسته‌اند که تقویم دوازده حیوانی را به ایرانیان معرفی کرد. (آذری، ۱۳۶۷: ۱۰۴ / بویل، ۱۳۶۶: ۳۹۰) همچنین جماعتی از فضلا، هنرمندان و صنعتگران ایرانی به فرمان منگوقاآن به مغولستان فرستاده‌شدند تا برای ادارات و دیوان‌های قراقروم کتاب لغتی از زبان فارسی، چینی و ایغوری بنویسند. (نوائی، ۱۳۷۰: ۳۹) مورد دیگر مربوط به حضور پزشکان ایرانی و دستورالعمل‌های داروئی اسلامی و ایرانی در کتابخانه دربار خان‌بزرگ در چین (بیرا، ۱۳۸۲: ۴۸) و نیز حضور متقابل اطباء چینی در دربار غازان‌خان و هنرمندان چینی در معابد بودائی ایران است که تأثیر ماندگاری بر هنر مینیاتور ایران گذاشتند. (بویل، ۱۳۶۶: ۳۹۰ / مورگان، ۱۳۷۱: ۲۳۴)

یکی از عرصه‌های مهم همکاری دو دربار فعالیت‌هایی در زمینه نجوم بود. بنابر روایتی مشهور منگوقاآن هنگام فرستادن هولاکو به سمت ایران، از او خواسته بود تا پس از دستیابی به قلاع اسماعیلیه، خواجه نصیرالدین طوسی را به دربار او روانه نماید. اما چون منگوقاآن در آن زمان مشغول فتح چین جنوبی بود، هولاکو ترجیح داد از وجود او در ایران استفاده کند که آغاز احداث رصدخانه مراغه پیامد این تصمیم بود. (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۷۳: ۱۰۲۵ / و صاف، ۱۳۳۸: ۵۲-۵۱) علاقه مغولان و دربار خان‌بزرگ به نجوم و ریاضیات موجب شد که در سال ۶۶۶ ق. قوبیلای قاآن، جمال‌الدین منجم را به پکن دعوت کند تا برخی از وسایل نجوم ایرانی را به دلیل دقت، ظرافت و زیبایی برای رصدخانه پکن بسازد. (بیرا، ۱۳۸۲: ۴۸ / لیان، ۱۳۸۵: ۱۶۷) جمال‌الدین به منجم بزرگ

از تبریز تا پکن ۸۱

چینی دربار مغول به نام گائوشوچینگ کمک کرد تا از طرح‌ها و محاسبات ایرانی برای ساختن ابزارها و اختراع تقویم خودش شائوشی‌لی - تقویم تحویل فصل - استفاده کند. جمال‌الدین همچنین پیشنهاد یک تقویم جدید که وانائلی - تقویمی برای ۱۰ هزار سال - خوانده شد را به قوبیلای‌قآن داد. (بیرا، ۱۳۸۲: ۴۸)

اگرچه حمله مغولان به ایران به‌ویژه در مراحل نخست آن به دلیل از بین بردن تعداد زیادی از دانشمندان و هنرمندان و یا کوچ اجباری آنها به مغولستان و چین زیان‌های فراوانی به فرهنگ و تمدن ایرانی وارد ساخت، اما برخی پژوهشگران بر این باورند که مغولان اگر نتوانستند از نظر فرهنگی جانشینی برای آنچه نابود کرده بودند، ارائه کنند، توانستند نقش واسطه در انتقال فرهنگ و تمدن ایرانی و چینی را ایفاء نمایند. (همان: ۴۹) حضور و همکاری علمی دانشمندان ایرانی و چینی در دربارهای ایلخانی و خان‌بزرگ یکی از جلوه‌های این واسطه‌گری بود. نمونه برجسته آن پولاد چینگ‌سانگ سفیر دائمی قآن در دربار ایلخانان بود که بیش از سه دهه در ایران باقی ماند. او همواره مورد احترام ایلخانان ایران - ارغون‌خان، گیخاتو، غازان و اولجایتو - بود و در مسائل مهم طرف مشورت قرار می‌گرفت. (آذری، ۱۳۶۷: ۹۵/اشپولر، ۱۳۶۸: ۲۶۹) وی تا زمان مرگش در سال ۷۱۲ ق. در ایران زندگی کرد (کاشانی، ۱۳۴۸: ۲۶۹) و نقش مؤثری در ترجمه کتب چینی (آذری، ۱۳۶۷: ۱۰۵) و انتقال اطلاعات به خواجه رشیدالدین فضل‌الله در تألیف کتاب جامع‌التواریخ داشت. (یان، ۱۳۶۶: ۸۹/اقبال، ۱۳۶۵: ۲۸۴/بویل، ۱۳۸۳: ۴۲-۴۱) همچنین می‌توان به نقش دو حکیم چینی به نام های لیتاجی و نیک‌سون نیز که در دربار ایلخانان مغول حضور داشتند، در انتقال علوم چینی به خواجه رشیدالدین برای نوشتن تألیفاتش اشاره کرد. (بناکتی، ۱۳۴۸: ۳۳۸) آنها به احتمال زیاد به وی در نوشتن دایرة‌المعارفی در طب چینی با عنوان «تنکسوق‌نامه ایلخانی» یا «طب اهل ختا» در حدود سال ۷۱۲ ق. کمک کردند. (بیرا، ۱۳۴۸: ۵۰) بناکتی که خود در همین زمان می‌زیست تأکید می‌کند که: «در هیچ عهدی کتب تواریخ ایشان [سرزمین ختای] در این دیار نبوده؛ به‌واسطه بعد مسافت، حکما و دانایان ایشان به اینجا نرسیده و پادشاهان این ولایات نیز به تفحص و تجسس آن مایل نبوده و تا زمان هولاکوخان که جمعی از حکما و منجمان ایشان با او این جا آمدند». (بناکتی، ۱۳۴۸: ۳۳۸ - ۳۳۷) بدین ترتیب مناسبات دوستانه ایلخانان با خان‌بزرگ، پیش‌کش‌هایی که میان دو دربار رد و بدل می‌شد، زنان خارجی شاهزادگان

مغول و ملازمان آنان و از همه مهم‌تر نمایندگان خان‌بزرگ در تبریز، سبب شکوفائی هنر در عصر حاکمیت مغولان شدند. (اشپولر، ۱۳۸۹: ۷۸)

یکی دیگر از عرصه‌های روابط فرهنگی ایران و چین تحت حاکمیت ایلخانان و خان‌بزرگ، هنر نقاشی بود که بیش از همه در انتقال سبک تازه‌ای از نقاشی در ایران نمایان شد. این سبک نقاشی که مأخوذ از سبک مانوی - ساسانی بود، پس از استیلای مغول بر قوم ایغور توسط آنها به چین برده شد و پس از تغییرات جزئی بار دیگر توسط مغولان به ایران باز آورده شد و مبنای سبک جدید نقاشی، مینیاتور و تذهیب عهد مغول گردید. (بیانی، ۱۳۷۰: ۶۶) همچنین می‌توان به بازگشت دوباره تصویر اژدها در هنر ایران اشاره کرد. (همان: ۱۴-۱۳)

پیوندهای اقتصادی

موقعیت ارتباطی و منابع مادی ایران در کنار مناسبات دوستانه میان دو حکومت ایلخانی در ایران و خان‌بزرگ مغول در چین زمینه‌ساز مراودات اقتصادی بین دو سرزمین بود. ردپای انگیزه‌های مادی خان‌بزرگ در مورد ایران از همان ابتدای اعزام هولاکو به ایران نمایان است. به نوشته ابن‌عبری منگوقاآن «شهرهای غربی را به برادر دیگر خود هولاکو داد تا بتواند از آنجا اموالی برای خزانه دولت فراهم کند». (ابن‌عبری، ۱۳۶۴: ۳۳۸) رشیدالدین هم از مأموریت هولاکو از طرف قاآن به عنوان تلاشی در جهت افزایش بیلاق و قشلاق مغولان یاد کرده‌است (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۷۳: ۹۷۷) که با رفع مشکلات مادی آنها بی‌ارتباط نیست. بنا به یک نظر، حداقل منفعت اعزام مغولان به فرماندهی هولاکو این بود که بار سنگین اداره زندگی و تأمین معیشت آنها با تشکیل حکومت ایلخانی از دوش دستگاه قاآنی ساقط شد. (رضوی، ۱۳۸۸: ۱۰۴-۱۰۳)

در مقابل، عده‌ای نیز در ایران بودند که با آگاهی از زمینه مساعد اجتماعی، رونق تجاری و ثروت‌های قلمرو خان‌بزرگ برای کسب مقام و ثروت در شهرهای مغولستان و چین مستقر می‌شدند. (بیانی، ۱۳۷۰: ۱۳۶-۱۳۵) این ایرانیان مقیم در چین که به کسب و کار مشغول بودند سبب نشر حرفه‌ها و پیشه‌های ایرانی در آن سرزمین شدند. (همان: ۱۶۶) همچنین در هنگام اعزام هولاکو به ایران، منگوقاآن هزار خانوار از صنعتگران مجرب ختائی را که در ساختن اسلحه و فنون منجنيق تخصص داشتند، به او

از تبریز تا پکن ۸۳

هدیه داد (جوبنی، ۱۳۸۷: ۱۰۱) که در دوران بعدی در صنعت ساخت سلاح به ایلخانان کمک کردند. (رضوی، ۱۳۸۸: ۳۵۵)

گزارش وصاف از سفارت هیأت غازانی به دربار تیمورقآن در سال ۶۹۷ ق. نشان می‌دهد که انگیزه‌ها و اهداف تجاری و اقتصادی بخشی مهم از مناسبات دو طرف را تشکیل می‌داد. به نوشته او علاوه بر هدایای گرانبها، «ده تومان زر از خزانه بزرگ بر سبیل بضاعت و شرکت در تجارت با آن ضم شد». (وصاف، ۱۳۳۸: ۵۰۵) همچنین ملک فخرالدین سفیر غازان خان «از اموال خاصه خویشتن و شیخ الاسلام جمال‌الدین از بزرگان و حکام فارس] و اعزّه عشایر، خزائن بیکران از جواهر ثمان و لآلی درفشان و انواع متاع لایق آن دیار ساخته گردانید». (همان: ۵۰۶-۵۰۵) بنابر همین روایت در ادامه نیز قآن به توصیه یکی از مشاوران مسیحی خود در مورد سوء استفاده‌های بازرگانان از معاملات مربوط به جواهرات و مرصعات دستور داد تا همه جواهرات و مرصعات همراه ملک فخرالدین به مبلغ چهارده تومان به خزانه بزرگ فروخته شود. سپس «باقی را رخصت یافت که بر وفق مراد با هر که خواهد معامله کند». (همان: ۵۰۶) وصاف به جنبه دیگری از مناسبات اقتصادی ایلخانان با خان بزرگ نیز اشاره می‌کند. بنابر نوشته او تیمورقآن همچنین وجوهاتی را که از زمان منگوقاآن به عنوان سهم هولاکو در «کارخانه خانی» باقی مانده بود، «از ابریشم و اثواب خطائی و یک پاره جُنک با ایلچی مصاحب ایشان روان گردانید». (همان / گروسه، ۱۳۵۳: ۶۲۳)

رشیدالدین یکی از اصلاحات اقتصادی غازان خان را رسیدگی به وضع ثبت و ضبط چارپایان قآن در ممالک و جلوگیری از سودجوئی قانچیان (چهارپاداران) می‌داند (رشیدالدین، ۱۳۷۳: ۱۵۱۷) که از وجود گله‌ها و جوپانانی متعلق به خان بزرگ در قلمرو ایلخانی حکایت دارد. سلطان ابوسعید نیز سالیانه قافله‌هائی از اسب، بیر، شتر، بازهای شکاری، ظروف، پارچه و سنگ‌های گران‌قیمت به دربار قآن می‌فرستاد که گاه در مقابل دریافت مبالغی پول یا اجناس بود. (اشپولر، ۱۳۶۸: ۲۷۱ / لیان، ۱۳۸۵: ۱۶۴-۱۶۲) چنانکه در سال ۷۳۱ ق. قآن به سفیران ابوسعید در ازای داروئی که با خود آورده بودند، مبلغی داد (لیان، ۱۳۸۵: ۱۶۳) و یا به سفیر ابوسعید که در سال ۷۳۲ ق. هدایائی از قبیل ۴۴ کیلوگرم تریاک و ۸۰ شمشیر به دربار وی آورده بود، ۳۳۰۰ پول نقره اعطاء کرد. (همان: ۱۶۴) بدین ترتیب حتی مراودات سیاسی دو طرف با فعالیت‌های تجاری توأم شده بود.

در عهد فرمانروائی سلطان محمد الجایتو میان حاکمان الوس‌های مختلف پیمانی بسته شد که بر اساس آن، تجار اجازه عبور و مرور آزاد و حمل کالا بدون پرداخت مالیات یا عوارض اجباری را داشتند. این موضوع زمینه‌ساز برقراری نظم و امنیت در سرتاسر قلمرو امپراطوری مغول و رشد و توسعه تجارت میان ایران و چین شد. (وصاف، ۱۳۳۸: ۴۷۵/رضوی، ۱۳۸۸: ۲۶۰-۲۵۹) تا هنگامی که اتحاد سیاسی ایلخانان و خان‌بزرگ برقرار بود، دو دولت همه تلاش خود را بر این مبادلات متمرکز می‌کردند. (اشپولر، ۱۳۸۹: ۷۸) چنانکه روابط نزدیک قویلای‌قآن یا به بیان کلی‌تر سلسله یوآن با ایلخانان موجب شد تا تجارت دریائی میان ایران و چین گسترش یابد. (بیرا، ۱۳۸۲: ۴۸/چن‌داشن، ۱۳۹۰: ۳۱) کشتی‌های مخصوص چینی، محصولات تولید شده در قلمرو خان‌بزرگ را تا سرحد خلیج فارس می‌آوردند و در زمانی که شرایط سیاسی مساعد بود، کاروان‌های تجاری از راه خشکی به سوی چین و ماورالنهر می‌رفتند. (اشپولر، ۱۳۸۹: ۷۸) بازرگانان شرقی به ویژه ایرانی‌ها با بارهای گران‌بهای ابریشم، ادویه، منسوجات و سایر کالاهای دیگر در سراسر راه ابریشم که از قرن هفتم به بعد در اختیار حکومت ایلخانی قرار گرفته بود در حال رفت و آمد بودند. با باز شدن راه دریائی کهن که به چین می‌رفت بار دیگر شیراز از مراکز عمده تجاری جهان شد و کاروان‌های چینی از هرمز به آن شهر می‌آمدند و راه شمال را در پیش می‌گرفتند. (بیانی، ۱۳۷۱: ۵۵۸)

تجارت عمده چین در دست بازرگانان ایرانی بود. چنانکه زمانی که قویلای‌قآن فرمان ممنوعیت انجام هر گونه فریضه دینی و ذبح اسلامی را برای بازرگانان ایرانی صادر کرد، در بازرگانی آن سرزمین رکود قابل‌توجهی پدید آمد. بازرگانان ایرانی علاوه بر اینکه بازارهای جهانی را در انحصار گرفتند، بسیاری از قوانین تجاری خود را نیز وارد آن سرزمین کردند. (همان، ۱۳۷۰: ۱۶۴-۱۶۰) تعداد فراوان سنگ‌نبشته‌های فارسی و دیگر آثار مربوط به حضور عنصر ایرانی که در شهرهای ساحلی جنوب شرق چین به‌ویژه در چوئن‌ژو یافت شده است، نشان می‌دهد که در میان مسلمانانی که در طول ساحل جنوب شرقی چین استقرار یافته بودند، ایرانیان در اکثریت بودند و تأثیری مهم در اقتصاد، سیاست و فرهنگ محلی داشتند. (چن‌داشن، ۱۳۹۰: ۳۱)

موضوع دیگری که در زمینه مناسبات اقتصادی میان ایلخانان و امپراطور مغول در چین حائز اهمیت است، وضع سکه و ضرب آن بود. مدتی پس از آغاز هجوم مغول به ایران، قآن‌های مغولی و کارگزاران آنها در ایران به ضرب سکه پرداختند. سکه‌هایی که

از تبریز تا پکن ۸۵

یک طرف آنها نام چنگیزخان و طرف دیگرش نام خلیفه بغداد را داشت. (رضوی، ۱۳۸۸: ۴۰۶-۴۰۷) سکه‌های بدون تاریخ نقره و مس ضرب شده در کرمان با مضمون «چنگیزخان بزرگ عادل» و سکه‌های متعدد به‌جای مانده از اگتای‌قآن در ایران و گرجستان با مضمون «اگتای عادل» نمونه‌هایی از این موارد هستند. (18: 2001, Allsen, اما با وجود چنین سکه‌هایی هیچ سندی از رواج عام آنان در این زمان وجود ندارد. (رضوی، ۱۳۸۸: ۴۰۷) درحالی‌که با تأسیس حکومت ایلخانی در ایران، ایلخانان به ضرب سکه‌هایی پرداختند که علاوه بر کاربرد و رواج آنها در فعالیت اقتصادی تا سال ۶۹۴ ق. - زمان روی کار آمدن غازان‌خان - نام خان بزرگ با کلمه «قآن» و اغلب «قآن‌العظم» به نشانه شناسائی فرمانروائی و سروری قآن در ایران بر روی آنان نقش می‌شد. (اشپولر، ۱۳۶۸: ۲۷۳-۲۷۲)

نمونه دیگر تأثیر چنین مناسباتی در مسائل اقتصادی، آشنائی و رواج پول کاغذی چینی برای اولین بار در ایران به تقلید از دربار خان بزرگ است. به هنگام بروز بحران اقتصادی در عصر گیخاتو وزیر وی صدر جهان که به دنبال چاره‌ای برای پر کردن خزانه خالی گیخاتو بود به پیشنهاد عزالدین محمدبن مظفربن عمید که از اوضاع چین و ممالک قآن اطلاع داشت، تصمیم گرفت که به جای زر و سیم رایج، مانند ممالک قآن پول کاغذی به نام چاو را در ممالک ایلخانی رایج کند و بحران را به این شکل برطرف نماید. (وصاف، ۱۳۳۸: ۲۷۲ / اقبال، ۱۳۶۵: ۲۴۹) صاحب دیوان به اتفاق پولاد چینگ‌سانگ سفیر خان بزرگ در دربار ایلخان این پیشنهاد را به عرض ایلخان رسانید. گیخاتو برای اطلاع بیشتر درباره ماهیت و نتیجه کار این نوع پول با پولاد چینگ‌سانگ مشورت نمود. (میرخواند، ۱۳۳۹: ۳۶۹ / بویل، ۱۳۶۶: ۳۵۲) پولاد چینگ‌سانگ بیان کرد که چاو کاغذی است که تمغای پادشاه بر آن نقش شده است و در تمام خاک چین به جای سکه رایج است و شمش‌های طلا را در خزانه شاهی ذخیره کرده، چاو را به پشتوانه همین شمش‌های طلا در اختیار مردم قرار می‌دهند. (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۷۳: ۱۱۹۷) گیخاتو نیز به رغم پاره‌ای از مخالفت‌ها تصمیم گرفت با پیروی از شیوه مرسوم در مملکت قآن به چنین تجربه‌ای مبادرت کند. گرچه پس از مدتی به دلیل مقاومت عمومی و به خطر افتادن حکومتش مجبور به ابطال آن شد. در هر حال چاو از نظر چگونگی چاپ و حتی نام آن - اسکناس را به چینی چاو می‌نامیدند - از سرمشق چینی آن در قلمرو خان بزرگ مغول تقلید شده بود. (اشپولر، ۱۳۶۸: ۳۰۱) با

توجه به اینکه منابع تاریخی از آشنائی ایرانیان با پول کاغذی تا قبل از این زمان اطلاعاتی به دست نمی‌دهند، می‌توان علت اصلی چنین آشنائی را در روابط گسترده دو کشور در عهد مغول و تجربه و رواج چنین پولی در دربار خان بزرگ و الگوبرداری ایلخانان از ساختارهای حاکم بر دربار قآنی دانست.

الگو گرفتن از قلمرو خان بزرگ به چاو محدود نماند. غازان خان اگرچه مخالف استفاده از چاو بود، اما خود برای جلوگیری از تقلب در ضرب سکه، فرمان ضرب سکه‌هائی جدید به خط فاگزپا^۱ (پعاگسپا) را- که توسط قوبیلای قآن در چین اشاعه یافته بود - داد، زیرا به دلیل آنکه در ایران این خط جای خط ایغوری را نگرفته بود، جعل سکه با آن بسیار دشوار بود. (اشپولر، ۱۳۶۸: ۴۴۸ و ۳۰۳)

نتیجه گیری

رابطه حاکمان مغول در ایران با دربار خان بزرگ مغول از زمان ورود مغولان به ایران تا لشگرکشی هولاکو به ایران به صورت تابعیت کامل بود. هولاکو با فتح ایران و تأسیس سلسله ایلخانی به این تابعیت جنبه تشریفاتی داد. از جهت نظری و در دیدگاه قآن، ایلخانان حاکمانی زیردست بودند که وی آنها را به این مقام و منزلت رسانیده بود و ایران یکی از ایالات امپراطوری مغول به ریاست او بود. با این حال به دلیل دوری مسافت و اشتغال هریک به امور داخلی خودشان، ایلخانان از استقلال عمل قابل توجهی برخوردار بودند. با جلوس غازان خان بر تخت سلطنت، این تابعیت نسبی نیز کنار گذاشته شد. اما این استقلال به معنای قطع مناسبات نزدیک و دوستانه ایلخانان با دربار قآن نبود. تعلقات خانوادگی، تهدیدها و نیازهای مشترک از جمله دلایل اصلی تداوم پیوندها میان دو طرف بود. در مجموع می‌توان گفت که روابط ایلخانان با قآن بیشتر

^۱ یکی از کوشش‌های جسورانه و مهم قوبیلای قآن در زمینه فرهنگی پیشگام شدن وی برای باب کردن یک نظام نوشتاری جدید بود. وی در سال ۱۲۶۸ ق. / ۱۲۶۹ م. فرمانی صادر کرد که براساس آن خطی جدید متداول شد. مبدع خط جدید فاگزپا لاما از راهبان بودائی بود و مقرر شد که این خط به جای خط‌های موجود برای آوانویسی همه زبان‌های ساکنان امپراطوری مغول پذیرفته شود. این خط را با توجه به نام ابداع کننده‌اش «خط فاگزپا»، به خاطر شکل چهارگوشه حروفش «چهارگوش» و از جهت نوع تعیین شدن آن «خط حکومتی» نامیدند. خط فاگزپا آمیزه‌ای از شیوه‌های مختلف نوشتن در سطح امپراطوری مغول بود و عمدتاً از حروف تبتی شکل گرفته بود که خود در خط هندی ریشه داشت. با این حال مانند خط اویغوری- مغولی به صورت عمودی نوشته می‌شد و حروف آن همچون حروف چینی چهارگوشه بود. (بیرا، ۱۳۸۲: ۴۸)

از تبریز تا پکن ۸۷

جنبه سیاسی، حقوقی و خویشاوندی داشت که پیامدهای آن نیز گسترش پیوندهای فرهنگی - تمدنی و اقتصادی میان ایران و چین در عصر حاکمیت مغولان بود. چنانکه می‌توان این دوره را عصری مهم در تاریخ روابط ایران و چین به‌شمار آورد.

منابع و مأخذ

- آذری، علاء الدین (۱۳۶۷)، *تاریخ روابط ایران و چین*، تهران: امیرکبیر.
- آزند، یعقوب (۱۳۸۴)، «برآمدن ایلخانان» در: *ایلخانان*، تهران: مولی.
- ابن‌عبری، غریغوریوس ابوالفرج اهرن (۱۳۶۴)، *تاریخ مختصرالدول*، تهران: انتشارات اطلاعات.
- اشپولر، برتولد (۱۳۶۸)، *تاریخ مغول در ایران*، ترجمه: محمود میرآفتاب، تهران: علمی و فرهنگی.
- اقبال، عباس (۱۳۶۵)، *تاریخ مغول (از حمله چنگیز تا تشکیل دولت تیموری)*، تهران: امیرکبیر.
- بناکتی، فخرالدین ابوسلیمان داود (۱۳۴۸)، *روضه اولی‌الالباب فی‌المعرفة التواریخ و الانساب*، به کوشش: جعفر شعار، تهران: انجمن آثار ملی.
- بویل، جان اندرو (۱۳۶۶)، «تاریخ دودمانی و سیاسی ایلخانان» در: *تاریخ ایران کمبریج از آمدن سلجوقیان تا فروپاشی دولت ایلخانان*، جلد ۵، گردآورنده: جی. آ. بویل، ترجمه: حسن انوشه، تهران: امیرکبیر.
- _____ (۱۳۸۳)، «رشیدالدین فضل‌الله همدانی، نخستین نویسنده تاریخ جهان»، ترجمه محمد نظری هاشمی، *کتاب ماه تاریخ و جغرافیا*، سال هفتم، شماره ۹-۱۱ (۸۳-۸۱).
- بیانی، سوسن (۱۳۷۶)، «تبلور عهد مغول در آئینه فلز» در: *مجموعه مقالات اولین سمینار تاریخی هجوم مغول به ایران و پیامدهای آن*، جلد ۱، ویراستار: وهاب ولی، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- بیانی، شیرین (۱۳۵۲)، *زن در ایران عصر مغول*، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- _____ (۱۳۷۰)، *دین و دولت در ایران عهد مغول*، جلد اول، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- _____ (۱۳۷۱)، *دین و دولت در ایران عهد مغول*، جلد دوم، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- _____ (۱۳۸۷)، *مغولان و حکومت ایلخانی در ایران*، تهران: سمت.
- بیرا، شگدرین (۱۳۸۲)، «مبادلات فرهنگی در خانات مغولی»، ترجمه: جواد عباسی، در: *گزارش گفتگو*، شماره هفت.
- تیموری، ابراهیم (۱۳۷۷)، *امپراتوری مغول و ایران*، تهران: دانشگاه تهران.
- جوینی، علاءالدین عطاملک محمدبن محمد (۱۳۸۷)، *تاریخ جهانگشای جوینی*، جلد سوم، به تصحیح: احمد خاتمی، تهران: علم.

از تبریز تا پکن ۸۹

چن داشن (۱۳۹۰)، «منابع فوجیانی پیرامون تجارت میان چین و هرمز در سده پانزدهم»، ترجمه جواد عباسی، در: **پژوهشنامه خلیج فارس**، دفتر اول و دوم، به کوشش: عبدالرسول خیراندیش و مجتبی تبریزنیا، تهران: خانه کتاب.

حافظ ابرو (۱۳۵۰)، **ذیل جامع التواریخ رشیدی**، به تصحیح: خانابا بیانی، تهران: انجمن آثار ملی.

خسرو بیگی، هوشنگ (۱۳۸۳)، «تاریخ چین از جامع التواریخ» در: **کتاب ماه تاریخ و جغرافیا**، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سال هفتم، شماره ۱۱ - ۹ (۸۳-۸۱).

رشیدالدین فضل‌الله همدانی (۱۳۷۳)، **جامع التواریخ**، جلد دوم، به تصحیح: محمد روشن و مصطفی موسوی، تهران: البرز.

رضوی، ابوالفضل (۱۳۷۶)، «نبرد عین‌الجالوت» در: **مجموعه مقالات اولین سمینار تاریخی هجوم مغول به ایران و پیامدهای آن**، جلد اول، به کوشش: وهاب ولی، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.

_____ (۱۳۸۸)، **شهر، سیاست و اقتصاد در عهد ایلخانان**، تهران: امیرکبیر.

ساندرز، ج. ج (۱۳۶۳)، **تاریخ فتوحات مغول**، ترجمه: ابوالقاسم حالت، تهران: امیرکبیر.

سمرقندی، عبدالرزاق (۱۳۷۲)، **مطلع سعدین و مجمع بحرین**، به تصحیح: عبدالحسین نوائی، تهران: مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

لیان، جان سین (۱۳۸۵)، **تاریخ روابط چین و ایران**، ترجمه: جان هون‌نین، ویراستار: ابوالقاسم اسماعیل پور، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی.

شبانکاره‌ای، محمدبن علی بن محمد (۱۳۶۳)، **مجمع الانساب**، به تصحیح: میرهاشم محدث تهران: امیرکبیر.

کارل، یان (۱۳۶۶)، «انتشار اسکناس در دوره ایلخانان» در **تاریخ اجتماعی - اقتصادی ایران در دوره مغول**، تهران: انتشارات اطلاعات.

کاشانی، ابوالقاسم عبدالله بن محمد (۱۳۴۸)، **تاریخ اولجایتو**، به تصحیح: مهین همبلی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

گروسه، رنه (۱۳۵۳)، **امپراتوری صحرانوردان**، ترجمه: عبدالحسین میکده، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

لمبتون، آن (۱۳۷۲)، **تداوم و تحول در تاریخ میانه ایران**، ترجمه: یعقوب آژند، تهران: نشر نی.

لین، جورج (۱۳۸۹)، **ایران در اوایل عهد ایلخانی (رنسانس ایرانی)**، ترجمه: ابوالفضل رضوی، تهران: امیرکبیر.

۹۰ فصلنامه تاریخ روابط خارجی، س ۱۳، ش ۵۰، بهار ۱۳۹۱

- مارکوپولو (۱۳۶۹)، سفرنامه مارکوپولو، ترجمه: سید منصور سیدسجادی، تهران: بوعلی.
مرتضوی، منوچهر (۱۳۷۰)، مسائل عصر ایلخانان، تهران: آگاه.
محمدی، مریم (۱۳۸۵)، روابط ایلخانان و اردوی زرین (پایان نامه کارشناسی ارشد)، مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
مستوفی، حمداله (۱۳۶۲)، تاریخ گزیده، ویراستار: عبدالحسین نوائی، تهران: امیرکبیر.
مورگان، دیوید (۱۳۷۱)، مغول‌ها، ترجمه: عباس مخبر، تهران: نشر مرکز.
میرخواند، محمدبن سید برهان‌الدین (۱۳۸۷)، تاریخ روضة الصفا، تهران: کتابفروشی‌های پیروز و خیام.
وصاف‌الحضره شیرازی، فضل‌الله بن عبدالله (۱۳۳۸)، تاریخ وصاف‌الحضره، تهران: کتابخانه ابن‌سینا و جعفری.
ویلتس، دوراکه (۱۳۵۳)، سفیران پاپ به دربار خانان مغول، ترجمه: مسعود رجب‌نیا، تهران: خوارزمی.
نوائی، عبدالحسین (۱۳۷۰)، ایران و جهان از مغول تا قاجاریه، تهران: نشر هما.

Allsen, Thomas (2001), **Culture and Conquest in Mongol Eurasia**, Cambridge (U.K): Cambridge University Press.